

امنیت اخلاقی و تصویرسازی رسانه ملی

بایسته‌های پرداخت رسانه ملی به موضوع پیشگیری از جرم

وحید یامین‌پور*

تاریخ دریافت: ۸۷/۱/۲۴ تجدیدنظر: ۸۷/۳/۲۲ پذیرش نهایی: ۸۷/۴/۱۵

چکیده

مطالعه تأثیرات رسانه‌ها بر شکل‌دهی نگرش نسبت به جرم مدتی است که مورد توجه پژوهشگران حوزه‌های جامعه‌شناسی جنایی قرار گرفته است. از طرفی، اجرای طرح «ارتقای امنیت اجتماعی و اخلاقی» از سوی نیروی انتظامی جمهوری اسلامی ایران و شیوه همراهی رسانه ملی با این طرح، نیز ضرورت چنین مطالعه‌ای را ایجاد می‌کند. مقاله حاضر درصدد تبیین ابعادی بوده است که شایسته است در همکاری رسانه ملی با مجریان این‌گونه طرح‌ها، مورد توجه قرار گیرد. از آنجا که مسئله حجاب، از جدی‌ترین دغدغه‌های رسانه ملی و البته محوری‌ترین مفهوم طرح امنیت اخلاقی است، در این نوشتار بیش از مسائل دیگر مورد توجه و کانون تحلیل قرار گرفته است. در این مقاله بیش از هر چیز، به دسته‌بندی پرسش‌هایی پرداخته شده که مدیران رسانه ملی برای رسیدن به اهداف مشترک فرهنگی با طرح یاد شده، باید به آن بیندیشند.

واژگان کلیدی: امنیت اجتماعی، امنیت اخلاقی، جرم، جرایم خیابانی، حجاب، رسانه ملی، گسستگی اخلاقی

* دانشجوی دکتری حقوق و جزا و جرم‌شناسی، عضو هیئت علمی دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران شرق
Email: yaminpour@gmail.com

مفهوم «امنیت اخلاقی» و دایره اخلاق

صرف نظر از افرادی چون سالیس^۱، من‌چینی^۲ و سیمون^۳ که معتقد به «نظریه شخصی در نظم عمومی» به معنای وحدت اخلاق و نظم عمومی هستند (قربان‌نیا، ۱۳۷۸: ۵۵)، اغلب دیگر حقوقدانان، رعایت نظم عمومی را لزوماً به رعایت اصول عالی اخلاق و احترام به آن پیوند نمی‌زنند. به عبارت دیگر، شاید منطقی‌ترین شیوه تقسیم‌بندی حوزه‌های اخلاق و حقوق کیفری، اعتراف به همپوشانی در حوزه‌های مشخصی مانند برخی از جرایم سنتی (کلاهبرداری، خیانت در امانت، اعمال منافی عفت، توهین و ...) باشد. مفهوم «امنیت» بی‌تردید مفهومی گره‌خورده با نظم عمومی است. به عبارت دیگر، هنگامی که از «امنیت اخلاقی» سخن می‌گوییم، کانون توجه خود را بر نسبت میان نظم عمومی و اخلاق متمرکز می‌کنیم. در خصوص واکاوی نسبت این مفاهیم در حوزه ادبیات دینی و حقوقی اسلام نیز به همین نتیجه می‌رسیم. ما به طور مشخص نمی‌توانیم از اخلاق به عنوان یکی از منابع حقوقی اسلام نام ببریم. مسلم است که احکام اسلامی یا همان منابع و نیروهای تعیین‌کننده حقوق، در نظام حقوق اسلامی معین‌اند، اما این موضوع به آن معنا نیست که قواعد و مقررات برآمده از این منابع، نسبتی با اخلاق ندارند. می‌توان تصریح کرد که حتی در نظام حقوق اسلامی که به طور کلی، از اخلاقی‌ترین نظام‌های حقوقی دنیاست، باز هم حوزه‌هایی از اخلاق و حتی دستورات شرعی و دینی خارج از الزامات قانونی قرار می‌گیرند. به عبارت دیگر می‌توان به اعمال حرامی اشاره کرد که هیچ‌گاه در دایره ضمانت اجرای کیفری وارد نشده‌اند مانند «رضایت به عمل بد دیگران»، «حب شیوع فحشا»، «سنت سیئه نهادن»، «نیت سوء داشتن» و

این موارد به دلیل فقدان صورت خارجی و عنصر مادی قابل مجازات نیستند و صرفاً به عنوان یکی از محرّمات شرعی و معاصی مورد عقاب و مؤاخذه اخروی قرار می‌گیرند. به این ترتیب می‌توان به تفکیک دایره جرم‌انگاری از حرام‌انگاری قائل بود (حسینی، ۱۳۸۳: ۱۲۹).

-
1. Salleilles
 2. Mancini
 3. Simon

با این وصف، مفهوم «امنیت اخلاقی» دایره‌ای وسیع‌تر از حفاظت از معاصی جرم‌انگاری شده در قوانین را دربر می‌گیرد، از آنجا که حکومت متصدی تحقق چنین هدفی است و به طور مشخص، نیروی انتظامی جمهوری اسلامی ایران به عنوان بارزترین ضابط قضایی چنین طرحی را پی می‌گیرد، باید صرفاً از اخلاق در دایره قوانین جزایی سخن گفت.

مصادیق قانونی رفتارهای غیراخلاقی

فصل هجدهم قانون مجازات اسلامی، دربرگیرنده بحث برانگیزترین ماده از قوانین کیفری جمهوری اسلامی در خصوص مسئله یاد شده است. عنوان این فصل از قانون مجازات اسلامی که بخشی از تعزیرات و مجازات‌های بازدارنده به شمار می‌رود، «جرایم ضد عفت و اخلاق عمومی» است. ماده ۶۳۸ این قانون اشعار دارد: «هرکس علناً در انظار و اماکن عمومی و معابر تظاهر به عمل حرامی نماید علاوه بر کیفر عمل به حبس از ده روز تا دو ماه یا تا (۷۴) ضربه شلاق محکوم می‌گردد و در صورتی که مرتکب عملی شود که نفس آن عمل دارای کیفر نمی‌باشد ولی عفت عمومی را جریحه‌دار نماید فقط به حبس از ده روز تا دو ماه یا تا (۷۴) ضربه شلاق محکوم خواهد شد.»

بعضی عفت عمومی را درجه‌ای از عفت دانسته‌اند که نوع مردم علاقه به صیانت آن داشته باشند و آن را تابع شرایط زمان و مکان به حساب آورده‌اند (جعفری لنگرودی، ۱۳۶۸: ۱۲). برخی حقوقدانان دیگر هر عمل و رفتاری را که از نظر اکثر افراد یک ملت مغایر با ارزش‌های پذیرفته‌شده اخلاقی باشد و ارتکاب آن تجاوز به این قبیل ارزش‌های اخلاقی و اجتماعی به حساب آید، جریحه‌دار کردن عفت عمومی نام نهاده‌اند (ولیدی، به نقل از عنصری‌فرد، عباس، ۱۳۸۳).

برخلاف حقوقدانانی که ابراز تمایلات جنسی را در انظار عمومی مصداق جریحه‌دار کردن عفت عمومی دانسته‌اند، ذکر تبصره ماده ۶۳۸ قانون مجازات اسلامی مربوط به رعایت حجاب شرعی مؤید نظر مخالف است (یامین‌پور، ۱۳۸۵: ۱۰۲). اما مسئله حجاب هم به دلیل اینکه سال‌هاست از مهم‌ترین دغدغه‌های رسانه‌ای ماست و هم از آن حیث که نقطه تمرکز طرح امنیت اخلاقی است، بیش از مفاهیم و رفتارها کانون تحلیل این مقاله است.

ملاحظات نظری در حوزه فلسفه سیاسی

در این باره مباحثی در حوزه فلسفه سیاست نیز قابل مطالعه است؛ مسئله مربوط به مواجهه حکومت با جامعه‌ای است که غیر اخلاقی بودن یک رفتار را نمی‌پذیرد. اگر در جامعه ایرانی، هم‌جنس‌بازی - که با اخلاق مشترک جامعه در تعارض است - جرم‌انگاری شود، توجیه‌پذیر است زیرا میزانی از نقض‌کنندگی اخلاق جمعی را در خود دارد که موجودیت فرهنگی و قوام و استحکام اخلاقی جامعه را بر هم می‌زند. حال موقعیتی خلاف این وضعیت را در نظر بگیریم: حکومتی علاقه‌مند است از رفتارهایی که آنها را اخلاقی و محترم می‌شمرد، حمایت کند در حالی که عموم مردم جامعه، رفتارهای خلاف آن را نامشروع و ناموجه نمی‌دانند. در این مرحله باید به دنبال توجیه‌کننده چنین الزاماتی باشیم. بهره‌مند بودن حاکمیت از پذیرش و مقبولیت اجتماعی، مسئله‌ای جدی در فلسفه سیاسی است که اندیشمندان اسلامی نیز به طور جدی به آن پرداخته‌اند: «در جوامع پیشرفته قدرت و اقتدار دولت در درجه اول، ناشی از نفوذ اجتماعی و مقبولیت مردمی است. همه خواسته‌ها و برنامه‌ها را نمی‌توان با زور و قوه قهریه بر جامعه تحمیل کرد؛ اصل این است که مردم با رضا و رغبت مقررات را بپذیرند و به اجرای آنها گردن نهند» (مصباح، ۱۳۷۸: ۲۶).

گسستگی اخلاقی

نکته مورد بحث این است که آیا در مواردی که مردم در برابر پذیرش اخلاقی بودن رفتاری مقاومت نشان می‌دهند، به کار گرفتن زور و الزام، اثربخش خواهد بود یا خیر؟ گفته می‌شود که میل و رضایت آدمی شرط مفید واقع شدن موعظه و ارشاد است و این علاوه بر آسیبی است که ممکن است دخالت حکومت در تأمین امنیت اخلاقی، به مسئولیت‌پذیری جامعه در قبال سست شدن تقیدهای اخلاقی وارد کند. به عبارت دیگر، این نکته باید مورد توجه قرار گیرد که اگر حمایت از اخلاق در همه موارد بر دوش دولت قرار گیرد، راه برای بی‌مسئولیتی اجتماعی و بی‌توجهی جامعه در برابر منکر و تشویق به معروف باز می‌شود و رفته‌رفته؛ مردم به این باور می‌رسند که پاسداشت اخلاق تنها بر عهده دولت است و خود را در این زمینه بی‌مسئولیت می‌بینند. آیا قابل مجازات بودن یک عمل با تأیید غیراخلاقی بودن آن از جانب جامعه همراه است؟

بررسی این پرسش ما را به اصطلاح گسستگی اخلاقی می‌رساند. شاید نیاز چندانی به استدلال نباشد که در بسیاری موارد، قابلیت مجازات رفتارهای خاص، نسبتی با قبح اجتماعی آن ندارد. این همان چیزی است که از آن به عنوان گسستگی اخلاقی یاد می‌شود. به عبارت دیگر، گاه اعمالی با مبانی متفاوت نظری، از سوی قانونگذار جرم تلقی نشده‌اند و در عین حال هیچ‌گاه از میزان انزجار عمومی نسبت به آنها کاسته نشده است. از این دسته رفتارها که بسیاری از آنها در زمره مفاهیم غیراخلاقی دسته‌بندی می‌شوند، در نظام‌های حقوقی لیبرال فراوان دیده می‌شود. توجه به مفهوم «رضایت» برای زدودن وصف تعدی مجرمانه از برخی رفتارها مبنای مسئله یاد شده است. به عنوان مثال، زنای با محارم که رضایت بزرگسالان را در برخی کشورها به همراه دارد واجد عنوان مجرمانه نیست، با این حال، هیچ‌گاه از محکومیت اخلاقی آن در همان جوامع نمی‌توان چشم‌پوشی کرد.

در واقع به نظر می‌رسد بیشتر باید بر این مسئله تأکید کرد که لزوماً، حمایت کیفری از اخلاق، نتیجه مستقیم رشد اخلاق‌گرایی و احترام به اخلاقیات را به دنبال نخواهد داشت. آندناس^۱ معتقد است اجرای موهوم یا گه‌گاه پاره‌ای از قوانین، زمینه‌ساز کاهش احترام به نظام عدالت کیفری به منزله یک کل و همچنین کاهش تأثیر اخلاقی و تربیتی احتمالی مقرراتی است که با تدبیری معقول اجرا می‌شوند (معاونت حقوقی و توسعه قضایی قضائیه، ۱۳۸۴).

به این ترتیب، برای مثال، اجرا نشدن مجازات مندرج در تبصره ماده ۶۳۸ قانون مجازات اسلامی، در عین حالی که عمل ظاهر شدن بدون حجاب شرعی در معابر و انظار عمومی، جرم تلقی شده است، به از بین رفتن میزان احترام و ارزش نظام عدالت کیفری و گزاره‌های اخلاقی ناظر به رعایت حجاب شرعی بانوان می‌انجامد. بر همین اساس، برخی معتقدند نباید خطر آسیب رساندن به آموزش اخلاقی یا حفظ اعتقادات اخلاقی، روند جرم‌زدایی را گُند کند بلکه برعکس، باید توجه داشت این خطر وجود دارد که جرم‌زدایی نکردن از برخی رفتارهای ویژه، ممکن است با تحقیر کردن حقوق کیفری منجر به آسیب دیدن تربیت و اعتقادات اخلاقی شود.

به هر حال، تردیدی نیست که مطلوبیت حقیقی در این است که حکومت‌ها از ابزارهای غیرکیفری برای پیشبرد و تحقق اهداف اخلاقی خود استفاده کنند و حربه الزامات کیفری را آخرین گزینه بدانند. به همین منظور و به دلیل اثر و نقش غیر قابل انکار رسانه‌ها به عنوان مهم‌ترین و اثرگذارترین ابزار موجود فرهنگی در مبحث دوم این تحقیق به آثار رسانه‌ها می‌پردازیم.

نقش رسانه‌ها در تصویرسازی از جرم

تردیدی نیست که رسانه‌ها تأثیری عمیق و تعیین‌کننده در ساخت تصویر ذهنی جامعه از مقوله رفتار مجرمانه دارند. البته چنان که خواهد آمد این تصویرسازی همواره منطبق بر واقعیات اجتماعی و حقوقی نیست. این نکته نیز حائز اهمیت است که برخی از جریان‌های سیاسی که اثرات قابل ملاحظه‌ای در سیاست جنایی دوره حاکمیت خویش داشته‌اند، از رسانه‌ها در راستای اهداف خویش بهره‌مند بوده‌اند. برای مثال در زمان حاکمیت جریان راست‌گرایان در دهه نود میلادی در انگلستان، شاهد استفاده وسیع از رسانه‌های گروهی برای عمومیت بخشیدن به این نظر بودیم که واکنش سختگیرانه علیه رفتارهای مجرمانه لازم و حیاتی است. در دهه نود نیز بار دیگر بازگشت سیاست جنایی سرکوبگر را در قبال اطفال بزهکار شاهد بودیم به شکلی که دولت به سیاست «سرکوبگری مردم‌پسند» که بر زندان تکیه دارد، روی آورد (مهر، ۱۳۸۳: ۱۶). برای مثال، می‌توان به ماجرای قتل یک کودک دو ساله به نام جیمز باگلر^۱، به دست دو پسر ده ساله اشاره کرد که در سال ۱۹۹۳ در لیورپول اتفاق افتاد و بازتاب گسترده آن در رسانه‌ها و واکنش‌های مردم به محاکمه این دو را مورد بررسی قرار داد (همان منبع). به این ترتیب، تردیدی نیست که می‌توان بر اثر رسانه‌ها تأکید ویژه‌ای داشت و در خصوص جهت‌دهی آنها به اذهان عمومی در برخورد با رفتارهای مجرمانه تحقیق کرد. رسانه‌های جمعی با شناخت آسیب‌های مختلف اجتماعی و گزارش آن به کنش‌گران اجتماعی، نسبت به گسترش ناهنجاری‌های اجتماعی هشدار می‌دهند و کنش‌گران را از نوع رفتارها و خرده‌فرهنگ‌های کجرو آگاه می‌کنند تا براساس ارزش‌ها و هنجارهای مورد پذیرش جامعه حرکت کنند و در دام این گونه خرده‌فرهنگ‌ها قرار نگیرند. از این رو

رسالت رسانه‌ها ایجاب می‌کند که ابعاد، نوع و کیفیت شکسته شدن هنجارها و ارزش‌های اجتماعی را منعکس کنند تا اعضای جامعه بتوانند، با درکی همه‌جانبه، ضمن خودداری از انحرافات اجتماعی، از شکسته شدن هنجارهای مقبول جلوگیری کنند.

وسایل ارتباط جمعی می‌توانند با بهره‌گیری از شگردهای تبلیغی و آفرینش‌های هنری، زشتی و ناپسندی تزلزل باورها و ارزش‌های ملی و دینی را به مخاطبان خود القا کنند. بر این اساس، یکی از وظایف و کارکردهای مهم رسانه‌ها، آگاه‌سازی و اطلاع‌رسانی عمومی است؛ اطلاع‌رسانی در مورد وقوع جرایم و انحرافات اجتماعی، کیفیت وقوع و ابعاد و راه‌های لغزش افراد به کجروی و هنجارشکنی و در بعد دیگر، ایجاد نفرت از انحرافات و جرایم اجتماعی.

کارگزاران رسانه‌های جمعی باید با حساسیتی ویژه، از ارزش‌های عام و هنجارهای نهادینه شده اجتماعی پاسداری کنند و در راه تحقق عینی این ارزش‌ها ضمن هماهنگی با سایر نهادهای فرهنگی، تمام امکانات را برای حفظ کرامت انسانی به کار گیرند.

طبیعی است، هرگاه ارزش‌ها و باورهای جامعه مصون بماند، وفاق و همبستگی اجتماعی بیشتر تضمین خواهد شد زیرا ارزش‌ها و باورها از مهم‌ترین عوامل همبستگی اجتماعی کنش‌گران اجتماعی محسوب می‌شوند و چنانچه هر روز، به بهانه‌ای خاص یکی از ارزش‌های عام به طور بی‌رحمانه از سوی خرده‌فرهنگ‌های کجرو مورد هجوم قرار گیرد، بنیان‌های وفاق و همبستگی اجتماعی تضعیف خواهد شد و جامعه تا هنگام شکل‌گیری هنجارها و ارزش‌های نوین، آسیب‌های فراوانی خواهد دید.

یکی از کارکردهای مهم رسانه‌ها در زمینه پیشگیری از جرم، شناساندن قانون و کیفر آن به کنش‌گران اجتماعی به منظور کاهش میزان ارتکاب جرایم است تنها وجود قانون در کتاب‌ها، نظم اجتماعی را به ارمغان نمی‌آورد، تبیین و انتقال فرهنگ قانون‌گرایی به عاملان اجتماعی، آنان را در برابر جرم و زمینه‌های آن مصون می‌سازد.

همچنین وسایل ارتباط جمعی باید با ارائه فواید و منافع قانون، روحیه قانون‌گرایی را ترویج کنند و نشان دهند که آنان توجیه‌گر عملکرد قدرتمندان و حاکمان نیستند، بلکه تذکرات قانونی را به عنوان مبنای نظم اجتماعی مطرح می‌کنند.

ارائه گزارش ضوابط و کیفرهایی که قانون برای متخلفان معین کرده است، کارکرد ارزشمندی است که رسانه‌ها در عصر ارتباطات برعهده دارند.

رسانه‌های جمعی با تبیین قانون و مقررات می‌کوشند رفتارهای افراد را در مسیر هنجارهای تعریف شده جامعه رهبری نمایند و به افراد بیاموزند که هرگاه فرد، رفتار خود را براساس هنجارها و قواعد اجتماعی تنظیم کند، از سوی جامعه پاداش دریافت می‌کند و به این ترتیب، کنش‌گران اجتماعی نیز درمی‌یابند که برای رسیدن به خواسته‌های خود باید به رفتارها و هنجارهایی روی بیاورند که قانون معین کرده است. رویه آموزش غیرمستقیم قانون، همچنین می‌تواند احترام درونی اعضای جامعه را نسبت به قانون در پی داشته باشد و موجب شود که افراد قانون را امری مقدس و غیرقابل تخلف تصور کنند. به عبارت دیگر، رسانه‌ها، از طریق اقناع و رسوخ به ذهن انسان‌ها، به درونی‌سازی، جذب و پذیرش قلبی هنجارها می‌پردازند.

رسانه‌ها با نمایش کیفرهایی که برای متخلفان و تخطی‌کنندگان از قانون در نظر گرفته شده است، می‌توانند در کاهش جرم تأثیرگذار باشند. تا هنگامی که مجرم، از مجازات‌های قانونی هنجارشکنی، تصور روشنی در ذهن خود نداشته باشد و تنها به منافع و مزایای تخطی از مقررات بیندیشد، انگیزه ارتکاب جرم در او تشدید می‌شود، از این رو رسانه‌ها موظفند امکان دستیابی به شناخت همه‌جانبه مضرات و عواقب جرم را برای اعضای جامعه فراهم آورند و از این طریق، انگیزه ارتکاب جرم را کاهش دهند. امر به معروف و نهی از منکر، یکی از مهم‌ترین ابزارهای کنترل اجتماعی در تعالیم اسلام است. با این نگاه جامعه‌شناختی، رسانه‌های همگانی نیز، دارای کارکرد کنترل اجتماعی هستند. رسانه‌ها با درج و انعکاس نابهنجاری‌های اجتماعی و عواقب شوم کجروی، به طور نامحسوس، اقدام به کنترل و پیشگیری از نابهنجاری‌های رایج در جامعه می‌کنند. رسانه‌ها به طور عمده از طریق اقناع‌پذیری بهتر می‌توانند در کنترل اجتماعی مؤثر باشند.

هرگاه نابهنجاری، در نظر کنش‌گران اجتماعی، امری زشت و غیر منطقی جلوه کند، میزان انحراف اجتماعی و خروج از هنجارها کاهش خواهد یافت. انعکاس کجروی‌های اجتماعی در رسانه‌ها، در کاهش نفرت از انحرافات و عادی شدن نابهنجاری در جامعه تأثیر بسزایی دارد زیرا فرد، ضمن آگاهی از نقض هنجارها از سوی رسانه‌ها، درمی‌یابد هنجارهای اجتماعی که از نظر وی غیرقابل تخطی بوده‌اند، قابل شکستن و تخلف هستند. این امر که انگیزه ارتکاب جرم را در فرد تقویت می‌کند از جمله کارکردهای منفی بیان کجروی‌ها و انحرافات اجتماعی در رسانه‌هاست. برای نمونه دختر شهرستانی که از

پدیده فرار دختران از خانه اطلاع چندانی ندارد، با شنیدن یا دیدن اخبار مربوط به این موضوع متوجه می‌شود که این کار می‌تواند یکی از راه‌های رهایی از برخی مشکلات و تضادهای خانوادگی باشد و هنگامی که در کانون خانواده، احساس ناامیدی، سرخوردگی یا خلأ عاطفی به او دست می‌دهد، ممکن است همان راهی را برگزیند که برخی دختران برای رهایی از رنج‌های خانوادگی انتخاب کرده بودند.

نقش رسانه‌ها را همچنین در مورد آنچه در سال‌های ۱۳۸۵ و ۱۳۸۶ از سوی نیروی انتظامی جمهوری اسلامی ایران، با عنوان «طرح ارتقای امنیت اخلاقی و اجتماعی» به اجرا درآمد، نمی‌توان نادیده گرفت. با یک بررسی ابتدایی، براحتی می‌توان مدعی شد که رسانه ملی همراهی بسیار خوبی با نیروی انتظامی و اقدامات آنان نشان داده است. براساس آنچه پیش از این در مورد اثرات رسانه گفته شد، می‌توان اذعان کرد که رسانه‌ها بیش از آنکه واقعیات را مد نظر داشته باشند، به حساسیت‌برانگیزی جرایم توجه دارند. گرابوسکی^۱ و ویلسون^۲ (۱۹۸۹) مدعی شده‌اند: «براساس آمارهای رسمی، متداول‌ترین گونه‌های جرم، جرم‌های برضد اموال هستند. حال آنکه این نوع جرایم، تقریباً کمترین توجه رسانه‌ای را به خود جلب می‌کنند. اما در مقابل، جرایم خشونت‌بار - که از نظر کارشناسی بسیار نامتداولند - پوشش رسانه‌ای بسیار درخور توجهی به خود اختصاص می‌دهند» (وایت^۳ و هینز^۴، ۱۳۸۵: ۵۱). اصولاً رسانه‌ها تأثیر بسزایی بر تصویر کلی جرم در جامعه دارند تا آنجا که تصورات و پنداره‌های موجود در این زمینه، اغلب محصول رسانه‌هاست. رسانه‌ها به طور معمول جرم را در قالب نوعی «جرایم خیابانی» معرفی می‌کنند، مفهومی که با ایجاد رعب و وحشت در میان افراد جامعه گره خورده است و خشونت رکن عمده آن است (همان منبع). به این ترتیب، جرایم دیگری نظیر تخریب محیط زیست، حیف و میل اموال عمومی و جرایم مربوط به بهداشت و امنیت غذایی و ... کمتر مطرح می‌شود.

رسانه‌ها اغلب جرم را در قالب موج‌های برجسته و متمایز و به تعبیر نویسندگان، امواج جرم به تصویر می‌کشند، به این معنی که با ارائه گزارش‌های مکرر از ارتکاب برخی اشکال خاص جرم، مانند جرایم خیابانی ضرب‌وشتم، تجاوز به عنف و قتل، موجب می‌شوند

1. Grabowski

2. Wilson

3. White

4. Hinns

توجه افکار عمومی با شدت بیشتری، به این دسته از جرایم جلب شود. نکته جالب آن است که برای تحقق مفهوم امواج جرم، ضرورت ندارد موارد وقوع یک رفتار مجرمانه در عمل نیز افزایش داشته باشد، بلکه کافی است در افکار عمومی این تلقی ایجاد شود که این موارد با شدتی توجه برانگیز رو به فزونی است (همان منبع).

به عبارت دیگر، رسانه‌ها بیش از حد واقع به جرایم خیابانی که جلوه‌های جنجال‌آفرین و حساسیت‌برانگیز فراوانی دارند، می‌پردازند. این گونه رفتارهای مجرمانه همان‌هایی هستند که در طرح امنیت اجتماعی با تصاویری چون قمه‌کشی، شرب خمر و تجاوز به عنف، ربودن دختران و زنان و قاچاق و توزیع مواد مخدر و روان‌گردان همراه شده است. براساس تحقیقات انجام شده، اثرات رسانه‌ها در انعکاس چنین جرایمی به شرح زیر است:

۱. تشدید ترس از جرم

۲. ارائه و تقویت تصوره‌های کلیشه‌ای «مجرم نوعی»

۳. اغراق در بیان گسترده جرایم خطرناک و جرم‌های خشونت‌بار افراطی (همان)
شایان توجه است که رسانه ملی در هر یک از موارد یاد شده فعالیت‌هایی را انجام داده است اما سؤال اینجاست که آیا رسانه توانایی اثرگذاری بر اذهان مخاطبان را نیز به همین شیوه دارد؟ برای مثال، در خصوص مبارزه با بدحجابی که تأکید اصلی طرح امنیت اخلاقی را در پی داشت، چه می‌توان گفت؟ وایت و هینز مدعی شده‌اند: «اغلب می‌توان این ایده را مشاهده کرد که جرم با مفهوم اخلاق و بویژه با انحطاط اخلاقی پیوند خورده است. در این تصویرها همه می‌توانند «نادرست» را به آسانی دریابند. «مجرم» در چهره موجودی متمایز با هر یک از افراد جامعه و دارای تفاوتی آشکار با آنها تصویر می‌شود» (همان منبع، ص ۵۰).

آیا می‌توان ادعای این نویسندگان را در مصداق مورد بحث پذیرفت؟ پاسخ منفی

است. مسلم است رسانه‌های ایران (چه مکتوب و چه الکترونیک و ...) هیچ یک نمی‌توانند ادعا کنند که در تصویرسازی از یک «بدحجاب» توانسته‌اند او را «موجودی متمایز با هر یک از افراد جامعه و دارای تفاوتی آشکار با آنان» نشان دهند. به عبارت دیگر، جرم بدحجابی (که آشکارا از مفاهیم غیراخلاقی در قانون مجازات اسلامی شمرده شده است - فصل هیجدهم قانون مجازات اسلامی) به هیچ‌وجه حساسیت‌برانگیز و

جنجال آفرین نبوده است. شاید به همین دلیل، رسانه ملی نیز اپرداختن به این مفهوم طفره رفته و بیشتر ترجیح داده است درباره مصداق‌های مخل امنیت اجتماعی صحبت کند. اما دلیل این مسئله چیست؟ آیا می‌توان گفت وقتی یک رفتار مجرمانه قبح اجتماعی و فرهنگی خود را از دست می‌دهد و به طور طبیعی از دایره حساسیت و توجه جامعه خارج می‌شود، برخورد رسمی و سرکوبگرانه با آن ممکن است اثرات عکس در پی داشته باشد؟

به نظر می‌رسد حضور غیرموثر رسانه‌ها به معنای طی شدن همه راه‌ها یا بن‌بست بودن همه مسیرها نیست. برای مثال، می‌توان با تکیه بر مطالعات «بزه دیده‌شناختی» به اثرات پوشش زنان و دختران بر ارتکاب جرم علیه آنان تأکید کرد. به نظر می‌رسد چنین پرداختی به حوزه حساسیت مخاطبان عام نفوذ کند. به عبارت دیگر، تکیه بر این مفهوم که بدحجابی به عنوان یک رزمایش اجتماعی زنان و دختران، بی‌تردید در ارتکاب جرم علیه آنان سهم قابل ملاحظه‌ای دارد، می‌تواند ذهن مخاطبان را به عنوان کسانی که در ارتکاب جرمی خسارت‌بار مشارکت کرده‌اند، به خود مشغول سازد. پیشنهاد صریح این مقاله برای رسانه ملی در خصوص شیوه‌های پرداختن به «امنیت اخلاقی» استفاده از مطالعات «بزه دیده‌شناسی» است. مطالعات بزه دیده‌شناسی با تمرکز بر نقش اقشاری مانند زنان، سالخورده‌گان و کودکان، به بررسی نقش آنان در این زمینه می‌پردازد. برای مثال، شیوه پوشش زنان در انظار عمومی نسبت کاملاً معنادار و مطالعه شده‌ای با جرایمی چون تجاوز به عنف و مانند آن دارد. از سوی دیگر، هنگامی که رسانه از زاویه دید بزه دیده‌شناسی به چنین وقایعی می‌پردازد، مخاطب را از نگاه حمایتی و نگرانی‌های صادقانه خود مطلع می‌کند و در نتیجه کمتر موجب مقاومت او در قبال برنامه‌های تبلیغی می‌شود. قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران نیز دولت را موظف کرده است برای رسیدن به اهداف والای انسانی و اسلامی از رسانه‌های گروهی به صورت مطلوب استفاده کند، در بند ۲ اصل ۳ قانون اساسی نیز بر «بالا بردن سطح آگاهی‌های عمومی در همه زمینه‌ها با استفاده صحیح از مطبوعات و رسانه‌های گروهی و وسایل دیگر» تأکید شده است. ماده ۴۴ «قانون خط‌مشی، اصول و برنامه‌های سازمان صداوسیما جمهوری اسلامی ایران مصوب ۱۷ شهریور ۱۳۶۱» نیز یکی از رسالت‌های صداوسیما را «آموزش

عمومی جهت آشنایی مردم با حقوق فردی و اجتماعی، قانون اساسی و قوانین مدنی و جزایی کشور» اعلام کرده است. از آنجا که موضوع ناهنجاری‌ها و جرایم اخلاقی در جامعه ما ابعاد فراتر از ماهیت جرم‌شناختی یافته و به موضوعی سیاسی - فرهنگی و گاه اجتماعی - امنیتی تبدیل شده، رسالت رسانه ملی در این حوزه اهمیت و برجستگی ویژه‌ای دارد. همچنین با توجه به اینکه یکی از عوامل شیوع این پدیده در کشور، رسانه‌های فراملی و ماهواره‌های معاند نظام هستند، انتظار می‌رود رسانه ملی در این گستره، ضمن همراهی و همگامی با نهادهای ضابط قضایی در آماده‌سازی اذهان عمومی و تغییر و اصلاح نگرش‌ها و رفتارها، به مقابله‌ای راهبردی با عوامل شیوع بدحجابی و رفتارهای مغایر با اخلاق اسلامی در جامعه دست زند. بی‌تردید ارائه الگوهای مطلوب حجاب و رفتار بین دو جنس، از مهم‌ترین راهبردهایی است که می‌تواند جامعه را در برابر اغواگری‌های فرهنگ منحط غربی مصون نگه دارد. نظر به اهمیت نقش رسانه‌ها در پیشگیری از جرم، کارشناسان راهکارهای متعددی را برای استفاده از این قابلیت پیشنهاد کرده‌اند:

- تولید و پخش برنامه‌های متناسب با ذهنیت و خواست اقشار مختلف مردم و تهیه و پخش برنامه‌های آموزشی با موضوعات مختلف فرهنگی، تربیتی، علمی و ... همراه با توجه به کمیت و کیفیت برنامه‌های رادیو و تلویزیونی.
- آموزش قوانین به صورت ساده و تهیه برنامه‌های داستانی به همراه تحلیل‌های علمی و مصاحبه‌های تخصصی در حوزه آسیب‌های اجتماعی.
- اطلاع‌رسانی صادقانه و عالمانه با اولویت دادن به منافع عمومی، ارتقای سطح آگاهی و فراهم ساختن امکان برخورد اندیشه‌ها با رعایت اصل بی‌طرفی.
- پیشگیری از بزهکاری از طریق آموزش‌های عمومی (آموزش در زمینه حقوق، حقوق کیفری، وظایف و عملکرد نهادهای قضایی و اجتماعی و نحوه همکاری پلیس و مردم)، انعکاس صحیح اخبار جرایم، انعکاس صحیح عوامل مختلف حقوقی، قضایی و اجتماعی منجر به جرم، اصلاح و بهبود محتوای برنامه‌های نمایشی و افشای جرایم ملی.
- حمایت از اقشار آسیب‌پذیر و آسیب‌دیده جامعه، ترویج عمل به فریضه امر به معروف و نهی از منکر، مسئولیت‌پذیری دینی و مدنی، کنترل اجتماعی و مشارکت آحاد مردم در پیشگیری از وقوع جرم و افزایش امنیت جامعه، آموزش سازوکارهای دفاع اجتماعی، آموزش مهارت‌های زندگی و راهبردهای حل مسئله و ...

- تهیه خبر، گزارش خبری، مصاحبه، تفسیر و ... در مورد تحولات، تغییر و اصلاح قوانین و مقررات، عملکرد نهادهای متولی نظم و امنیت اجتماعی و اخلاقی، موانع و تنگناهای قانونی، اجرایی، فرهنگی - اجتماعی و ... در پیشبرد نظم و امنیت در جامعه، ریشه‌یابی و آسیب‌شناسی ناهنجاری‌های اجتماعی و اخلاقی، اطلاع‌رسانی در مورد جرایم ملی و سازمان‌یافته و

- اطلاع‌رسانی در مورد تنگناهای قانونی و نقد و بررسی عملکرد نهادهای متولی نظم و امنیت اجتماعی و اخلاقی.

- تأکید بر پاسخگویی نهادهای امنیتی و قضایی به مردم، مسئولان دستگاه‌های ذی‌ربط را به اصلاح برنامه‌ها و سیاست‌ها و توجه به افکار عمومی سوق می‌دهد و با اعتمادسازی در جامعه، زمینه تقویت مشارکت مدنی در توسعه قضایی و مقابله با جرم را فراهم می‌کند. اطلاع‌رسانی بویژه در مورد جرایم سازمان‌یافته و ملی باید توأم با شناسایی زمینه‌های وقوع جرم و هشدار در مورد تکرار آن باشد. در ضمن در این گونه جرایم باید از قهرمان‌سازی مجرم و بزرگ‌نمایی جرم پرهیز شود تا ضمن جلوگیری از برانگیخته شدن تمایلات مجرمانه در افراد مستعد، احساس ناامنی در جامعه افزایش نیابد.

منابع

- جعفری‌لنگرودی، محمدجعفر. (۱۳۶۸). *ترمینولوژی حقوقی*. ۳۶۰۷، ۱۲.
- حسینی، سیدمحمد. (۱۳۸۳). *سیاست جنایی*. تهران: سمت.
- عنصری‌فرد، عباس. (۱۳۸۳). *جریحه‌دار کردن عفت عمومی*. تهران: آریان.
- قربان‌نیا، ناصر. (۱۳۷۸). *اخلاق و حقوق بین‌الملل*. تهران: سمت.
- معاونت حقوقی و توسعه قضایی قضائیه. (۱۳۸۴). *جرم‌زدایی اروپا* [گزارش]. تهران: سلسبیل.
- محمودی‌جانکی، فیروز. (۱۳۸۳). *حمایت کیفری از اخلاق*، در مجموعه مقالات علوم جنایی. تهران: سمت.
- مصباح، محمدتقی. (۱۳۷۸). *فلسفه سیاسی اسلام*. جلد ۲. قم: مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره).

مهرآ، نسرین. (۱۳۸۳). عدالت کیفری ترمیمی صغار در انگلستان و ولز ، در مجموعه مقالات علوم جنایی. تهران: سمت.

وایت، راب و هینز، فیونا. (۱۳۸۵). جرم و جرم‌شناسی . ترجمه علی سلیمی، قم: حوزه و دانشگاه.

یامین‌پور، وحید. (۱۳۸۵). معیارهای جرم‌انگاری رفتارهای غیراخلاقی . پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه امام صادق (ع).